اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت نود و یک)

عرفانهای قدیم و نوظهور (بخش سوم)

تصور کنید که یکی به ندرت و یواش یواش، انحرافاتی در پندار و کردار و گفتار پیدا میکند و این روال همچنان ادامه می یابد. اما تا چه مرزی این فرد میتواند به راه راست برگردد و توبه کند؟ چطور بدانیم که این فرد از مرز قرمز عبور نکرده است. همیشه میان مسیحیان و یهودیان این اختلاف وجود داشته است. یهودیان به ظاهر انجام کارها خیلی توجه میکردند(کردار)؛ و وقتی کاری را انجام میدادند، آن را تمام شده میدانستند. این اخلاق یهودیها، ریا را گسترش داد. کسانی که ظاهرا دستورات تورات را اجرا میکردند ولی در اصل اجرا نمیکردند. آنها به ظاهر تورات را حمل میکردند ولی در اصل حمل نمیکردند (حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا)**.**

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿۵﴾

مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آنگاه آن را به کار نبستند همچون مثل خری است که کتابهایی را برپشت می کشد [وه] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید (۵)

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۶﴾

بگو ای کسانی که یهودی شده اید اگر پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر پس اگر راست می گویید درخواست مرگ کنید (۶)

وَلَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿۷﴾

و[لی] هرگز آن را به سبب آنچه از پیش به دست خویش کرده اند آرزو نخواهند کرد و خدا به [حال] ستمگران داناست (۷)

کردار بدون پندار، خالصانه نیست و به همین خاطر یهودیان به حرفی که میزدند، ایمان کامل نداشتند. خدا به آنها می فرماید که اگر پندارتان خالصانه است، آرزوی مرگ کنید و البته اینکار را نخواهی کرد. آنان به این روش ناخالصانه، تعطیلی شنبه ها را هم دور زدند؛ زیرا به پندار در کنار کردار اهمیت نمی دادند. وقتی فقط به ظاهر اعمال اهمیت دهید، دیگر انواع کلک شرعی ایجاد میشود. دور زدن تعطیلی شنبه نوعی کلک شرعی بود.

بعدا پیامبر مسیح برای اصلاح و از بین بردن این انحراف بزرگ، پیام پندار نیک را برای آنان بیان کرد. انجیل کتابی است که مبتنی بر پندار نیک است و در انجام امور به پندار بسیار اهمیت میدهد؛ هر چند که متن نوشتاری انجیل دستکاریهایی شده است ولی شاگردان قرآن، پیام خدا را در آن براحتی پیدا میکنند. اما در دراز مدت، مسیحیان هم، حرف مسیح را منحرف کرده و به فقط پندار چسبیدند و به کردار و

مناسک مذهبی زیاد اهمیت نمی دهند. اگر هم توجه کنید، یهودیان تمام مناسک مذهبی خود را اجرا میکنند و اما مسیحیان به ایمان (پندار) خیلی اهمیت میدهند و اکثر کشیشان مسیحی در این مورد سخنرانی های مبسوطی دارند و حتی بعضی از آنها مناسک مذهبی را مثل یک پوسته میدانند و غیر لازم. این دو روش، هر دو افراط و تفریط است. پندار، کردار، گفتار، صبر هر چهار فاکتور با هم لازمند. قرآن تمام این حالات افراط و تفریط را اصلاح کرد.

ما برای انتخاب به این دنیا آمده ایم. وقتی انتخاب معنا دارد که بتوان صحیح و ناصحیح را از هم تشخیص داد و این فقط در پندار ممکن است. وقتی افراد فقط به ظاهر اعمال (کردار نیک) توجه کنند و پندار را در نظر نگیرند؛ دیگر انتخاب بی معناست و بعد از مدتی مفاهیم و معانی از بین میروند و اعمال مذهبی به جادو تبدیل میشوند. اصلا جادو به این معناست. کارهایی بی معنا و بی مفهوم؛ کارهایی بی پندار؛ گفتارهایی بی معنی ؛ گفتارهایی بی معنا و بی پندار نیک؛ کارهایی که پندار نیک پشت آن نیست؛ گفتارهایی که پندار نیک پشت آن نیست و ...

اگر افراد به گفتارها و کردارهای بدون پندار نیک و بدون معنا؛ عادت کنند، دیگر بعد از مدتی کردارها و گفتارهای خویش را به اشتباه نیک می پندارند و خدای مهربان در آیه زیر به این نکته اشاره میکند و جواب سوال اول ما را میدهد. این همان نقطه قرمزی است که دیگر پندار افراد قابل برگشت نیست و مهر گمراهی بر آنها میخورد.

أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٨﴾

آیا آن کس که زشتی کردارش برای او آراسته شده و آن را زیبا می بیند [مانند مؤمن نیکوکار است] خداست که هر که را بخواهد بی راه می گذارد و هر که را بخواهد هدایت می کند پس مبادا به سبب حسرتها[ی گوناگون] بر آنان جانت [از کف] برود قطعا خدا به آنچه می کنند داناست (۸)

یکی از کسانی که از خط قرمز عبور کرده است، ابلیس است. ابلیس نمیتواند توبه کند؛ به این خاطر که او نمیتواند برای راهی که قبولش ندارد و فکر میکند نادرست است، توبه کند. ابلیس طرح رحیمانه خدا را قبول ندارد. او برای آدم سجده نکرد، نه به این خاطر که قصد نداشته است برای غیر خدا سجده کند؛ بلکه او پندار دیگری را در ذهن داشت. این پندار در ماورای قلب او قرار داشت و فقط خدا از آن خبر داشت. پندار تا زمانی که در سطح قلب است و به سطح ذهن، حافظه و یا خیال نرسیده است، کسی بجز خدا آن را متوجه نمیشود. شیطان در دل خود، فکر دیگری در سر داشت:

تو، لوسیفر، در دل خود گفتی: "من به آسمان ها خواهم رفت. تخت خود را برپا خواهم کرد. بر فراز ستارگان خدا. من روی صندلی خود خواهم نشست. در کوه جماعت، در فرورفتگی های شمال. من تخت خود را برپا خواهم کرد. بر فراز ابرها بالا برو، من مانند حق تعالی خواهم بود!» [اشعیا ۱۳:۱۴-۱۵]

خدا این دنیا را آفرید تا آدمیان توبه کنند و به سوی خدا برگردند. ابلیس این طرح را قبول ندارد، زیرا او اهداف دیگری داشت. زمانی که ابلیس به دستور خدا عمل نکرد، شیطان نامیده شد و از خدا خواست که تا قیامت به او فرصت داده شود تا

حرفش را ثابت کند. اما شیطان اکنون دنبال اثبات این نیست ، بلکه دنبال نابودی انسانهاست. در اصل شیطان دنبال به شکست کشاندن طرح خداست و نه آدم. پیامبر ابراهیم خیلی خوب این نکته را متوجه شد.

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا ﴿۴۴﴾

پدر جان شیطان را مپرست که شیطان [خدای] رحمان را عصیانگر است (۴۴)

البته شیطان در روز داوری به این خیانت اعتراف میکند و همه ماجرا را با زبان خودش بیان میکند.

وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۲۲﴾

و چون كار از كار گذشت [و داورى صورت گرفت] شيطان مى گويد در حقيقت خدا به شما وعده داد وعده راست و من به شما وعده دادم و با شما خلاف كردم و مرا بر شما هيچ تسلطى نبود جز اينكه شما را دعوت كردم و اجابتم نموديد پس مرا ملامت نكنيد و خود را ملامت كنيد من فريادرس شما نيستم و شما هم فريادرس من نيستيد من به آنچه پيش از اين مرا [در كار خدا] شريك مى دانستيد كافرم آرى ستمكاران عذابى پردرد خواهند داشت (۲۲)

خدای مهربان، پندارها را هم آزمایش می کند. اصلا این دنیا برای امتحان و آزمودن پندار طراحی شده است.

أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ﴿٢﴾

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند (۲)

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ ﴿٣﴾

و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم دارد (۳)

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٤﴾

آیا کسانی که کارهای بد می کنند می پندارند که بر ما پیشی خواهند جست چه بد داوری می کنند (۴)

کسانی که می گویند ایمان آوردیم (یعنی کسانی که اعلام میکنند در چرخه ی نیک فعالیت میکنند)؛ خدا آنان را آزمایش میکند و راستگویان و دروغگویان را مشخص میکند. خدا برای هر فردی در این دنیا، شرایطی را پیش خواهد آورد که این آزمایش انجام میشود. افراد دروغگو، نمیتوانند بطور مداوم در چرخه ی نیک بمانند.

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ﴿١٤٦﴾

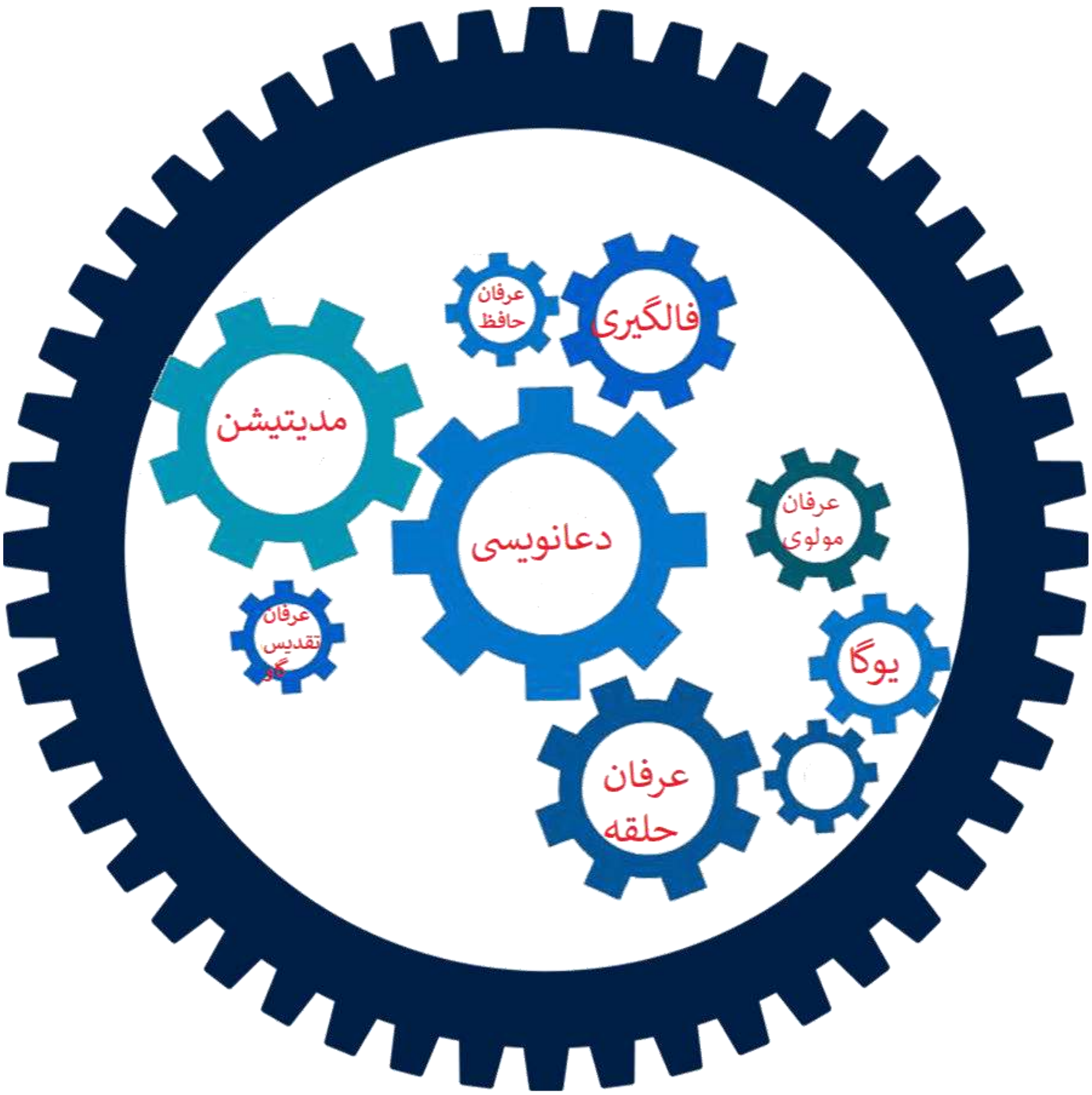
به زودی کسانی را که در زمین بناحق تکبر می ورزند از آیاتم رویگردان سازم [به طوری که] اگر هر نشانه ای را [از قدرت من] بنگرند بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند (۱۴۶)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٤٧﴾

و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را دروغ پنداشتند اعمالشان تباه شده است آیا جز در برابر آنچه میکردند کیفر می بینند (۱۴۷)

کسانی که ایمان ندارند؛ تا آخر عمرشان نمیتوانند وانمود کنند که در چرخه نیک هستند. خدا این طرح دنیایی را با این خاصیت آفریده است. خط قرمز افراد وقتی مشخص و ظاهر میشود که افراد بطور قطعی، چرخه ی شرّ را انتخاب کرده باشند.

خیلی از گناهان جمعی هستند، هیچکس به تنهایی نمیتواند غیبت کند. کسی که غیبت میکند، هم پندارش نیک نیست و هم گفتارش نیک نیست و بنابراین غیبت کننده ها و شنونده ها داخل حلقه شرّ هستند. این نوع حلقه شرّ خودش زیرمجموعه حلقه های شرّ بزرگتری است. تمام عرفانهای کاذب، زیر مجموعه عرفان کاذب بزرگتری هستند. بنابراین سیستم شرّ، مثل یک سری چرخهای تو در تو است که حتی ممکن است این عرفانها و فلسفه ها ضد هم باشند. جمع اضداد در سیستم شرّ بسیار عادی است و جزو خصوصیات آن است. در سیستم شرّ ، تعداد مهم است و کیفیت اهمیتی ندارد. نظام شرّ مثل دایره های تودرتو هستند که همگی به همدیگر وصلند و همگی برای دایره بزرگتر، انرژی شیطانی تهیه میکنند و آن را تغذیه میکنند. حلقه یا دایره همان دام شیطان است.



حلقه های بزرگتر ، جای پا را محکم کرده اند و بسادگی نمیتوان آن را از جا کند. هر کسی ممکن است که عضو چند تا از این حلقه ها و دایره های شرّ باشد و حتی ممکن است که خودش آن را نداند. حلاج با شیطان ارتباط داشته است و در نوشته هایش حتی او را می ستاید. او از زبان شیطان دلیل عصیان خویش را علیه خدای رحمان می گوید:

شیطان در جواب حلاج می گوید اگر میدانستم سجده کردن مرا خواهد رهاند. سجده میکردم. لیکن میدانم که از وراي این دایره ها، دایره هاي دیگري است. با خود گفتم، بر فرض از این حلقه نجات یابم و در امان مانم، چگونه به رهایي از حلقه دوم و سوم وچهارم باور داشته باشم؟

این جمله از زبان حلاج بیان شده است ولی اعتراف سنگینی است. هر چند من معتقدم که شیطان از کرده خود پشیمان نیست و این فقط برداشت حلاج است و حتی ممکن است که برای فریب حلاج چنین جمله ای را گفته باشد؛ همانطور که برای بیرون کردن آدم و حوا از بهشت، قسم دروغ خورد. ولی همانطور که اعتراف کرده است، شیطان در همه حلقه های گناهان گیر افتاده است و ستون حلقه هاست و بنابراین نمیتواند بیرون آید و احتمال نجات او صفر است. انسانها هم اگر در حلقه های گناهان باشند و بیرون نیایند، دیگر نجاتشان غیر ممکن است. کسی که گناه کند و گناهش او را احاطه کند (وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ) **دیگر مهر جهنم بر او میخورد. این احاطه کردن ، همان حلقه گناه است.**

بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۱﴾

آری کسی که بدی به دست آورد و گناهش او را در میان گیرد پس چنین کسانی اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود (۸۱)

در نهایت، جهنم همه این دایره های تشکیل شده را همراه نفوس داخل آن می بلعد. جهنم بر کافران محیط است (وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) **یعنی جهنم دایره ای بزرگ است که تمام حلقه های شرّ تشکیل شده و اعضاء آن را می بلعد و راه نجاتی نیست.**

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿۵۴﴾

و شتابزده از تو عذاب می خواهند و حال آنکه جهنم قطعا بر کافران احاطه دارد (۵۴)

اما کسانی که پندار نیک و کردار نیک پیشه سازند، به بهشت وارد میشوند. پندار نیک و کردار نیک، آدمیان را از رفتن در حلقه ها نجات میدهد. بودن در چرخه ی نیک (پندار نیک-کردار نیک-گفتار نیک-گفتار صبر) آدمیان را از حلقه ها نجات می دهد. چرخه ی نیک نابود کننده و باطل کننده حلقه های شرّ است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۸۲﴾

و کسانی که ایمان آورده (پندار نیک) و کارهای شایسته کرده اند(کردار نیک) آنان اهل بهشتند و در آن جاودان خواهند ماند (۸۲)

ولی به هر حال، برای نجات از دست این حلقه های تودرتو ، ابتدا باید از دست حلقه های داخلی نجات پیدا کرد. اگر کسی حلقه ای را با دست خودش درست کرده است، باید خودش با دست خودش آن را از بین ببرد و گرنه در آنجا گیر خواهد کرد. پیامبر ابراهیم، زمانی که بچه بود در خانه پدری، بتها و مجسمه ها را صیقل میداد. اما وقتی پیامبر ابراهیم به سن رشد رسید، نمادی که زمانی در آن دست داشت، را نابود کرد.

او ابتدا بتهای کوچک را نابود کرد، ولی بت بزرگ را دست نزد. بتهای کوچک نشانه حلقه های کوچک و بت بزرگ نشانه حلقه بزرگ بود. این کار باعث شد که مردم آن زمان به خود آیند و جرقه بیداری در دلشان زده شد.

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ﴿۶۳﴾

گفت [نه] بلکه آن را این بزرگترشان کرده است اگر سخن می گویند از آنها بپرسید (۶۳)

فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۶۴﴾

پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند در حقیقت شما ستمکارید (۶۴)

این دو آیه مهم، اهمیت ترتیب از بین بردن حلقه ها را برای ما بیان میدارد. باید ابتدا از دست حلقه ها و طلسمهای عادی و کوچک نجات پیدا کرد و بعد نوبت حلقه اصلی میشود. حلقه به نوعی طلسم هم هست. حلقه اصلی را باید خود مردم از بین ببرند و گرنه بیفایده است. پیامبر ابراهیم ، فلسفه اصلی (بت اصلی) را به حال خود رها کرد؛ تا خود مردم از آن درس گیرند و آن را از بین ببرند؛ که اگر درس نگیرند؛ دوباره بهتر از آن را درست میکنند. زیرا حلقه یا بت، در اصل یک امر پنداری است و باید با پندار از بین رود و گرنه ظاهر بت که دوباره ساخته میشود.

پیامبر ابراهیم، شکستن بتهای کوچک را به بت بزرگ نسبت داد. در واقع او گفت که براساس فلسفه بزرگ (بت بزرگ)، فلسفه های پراکنده دیگر (بتهای کوچک) بی

معنا هستند و این نکته را به مردم ثابت کرد. مردم به خود آمدند. هدف ابراهیم هم این بیداری بود. آیه بعدی این نکته را ثابت میکند.

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۶۴﴾
پس به خود آمده و [به یکدیگر] گفتند در حقیقت شما ستمکارید (۶۴)

خود شیطان حلقه های زیادی دارد و نجات او قطعا غیرممکن است. حلقه های شیطان مثل یک کلاف سر در گم شده است و همگی گره های سفت و کهنه هستند و هیچ راه نجاتی برای شیطان نیست. بعضی افراد به حلقه های مختلف گرایش دارند و در آن عضو هستند.

سامری در غیبت سی روزه پیامبر موسی، حلقه ای برای بنی اسرائیل درست کرد و آنان را به عرفان گوساله پرستی کشاند. موسی برگشت و مردم را از این کار پشیمان کرد و آنان را از حلقه خارج کرد. اما سامری از حلقه خارج نشد. زیرا سامری ستون و پایه حلقه بود. بارَش سنگین بود و بعد از فروپاشی حلقه شرّ، تمام سنگینی حلقه فروپاشیده بر روی سامری آوار شد. حلقه اصلی شرّ این دنیا، ستونهایش بر شانه های شیاطین بزرگ می چرخد و به همین خاطر آنها هیچوقت نمی توانند توبه کنند و نمی توانند نجات یابند. فرعون نتوانست توبه کند ، حتی بعد از اینکه نُه نشانه بزرگ از طرف خدا به او نشان داده شد، زیرا او خودش جزو مهره اصلی حلقه بود. فرعون میگفت : پروردگار بزرگتر شما منم

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴿۲۴﴾ و گفت پروردگار بزرگتر شما منم (۲۴)

زمانی که فرعون داشت غرق میشد، پشیمان شد ولی چون جزو مهره های اصلی بود؛ فرصت بیرون آمدن از زیر آوار را پیدا نکرد.
غیبت کردن یک گناه حلقه ای است؛ زیرا بیش از دو نفر شرکت کننده لازم دارد. کسانی که وارد یک مهمانی و یا یک جمع میشوند و غیبت دیگران را میکنند؛ هیچکدام دوست ندارند، اولین نفری باشند که جمع (حلقه غیبت) را ترک میکنند؛ به چند علت:

۱- **زیرا افراد میترسند که بعد از ترک جمع، پشت سر آنان هم غیبت شود**
۲- **ممکن است که توسط جمع طرد شوند و مورد قهر قرار گیرند.**

این خاصیت حلقه های گناه است. شیاطین حلقه از هر روشی برای جذب افراد به حلقه استفاده میکنند، حتی تهدید، ترساندن، آبرو بردن و ...
کسی که پیش دعانویس میرود و او برایش عریضه و دعا مینویسد؛ به نوعی طلسم میشود و وارد یک حلقه میشود. برای بیرون آمدن از این حلقه؛ باید آنچیزی که با دست خودش تهیه کرده است، را نابود کند. اما افراد میترسند که نوشته دعانویس را پرت کنند؛ زیرا می ترسند که بلایی سرشان بیاید. اصلا یکی از دلایل ماندن افراد در حلقه های شرّ، همین ترسهای بیخودی است. در کل ترک حلقه یک سری عواقب دارد و افراد بخاطر ترس از این عواقب، دوست ندارند حلقه را ترک کنند. اساسا

شیطان بصورت دسته جمعی آدمیان را فریب میدهد. حتی در بهشت، آدم و حوا را با هم فریب داد. اگر آدم و یا حوا تنها بودند، شاید کار شیطان در فریب به مشکل بر میخورد. به همین خاطر آیه قرآنی در این زمینه می فرماید که (فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ**) یعنی هر دو را با هم فریب داد.**

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٢٢﴾

پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع] چشیدند برهنگی هایشان بر آنان آشکار شد و به چسبانیدن برگ[های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است (۲۲)

برعکسش هم صحیح است. یعنی توبه و خارج شدن از حلقه ، به تنهایی سخت است ولی اگر همگی با هم از حلقه گناه خارج شوند؛ کار خیلی راحت تر است. به همین خاطر آدم و حوا هر دو با هم توبه کردند و توبه دسته جمعی خیلی ساده تر است. بیشتر دعاهای قرآنی بصورت جمع بیان شده اند، زیرا هدایت دسته جمعی راحتتر و بی دردسر تر است.

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٢٣﴾

گفتند پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلما از زیانکاران خواهیم بود (۲۳)

پیامبران در طول تاریخ، برای یک فرد و دو فرد پیام نمی آوردند؛ بلکه برای یک اجتماع پیام می آوردند. تا ترک حلقه های شیطانی راحت تر باشد. شیطان بصورت

حلقه ای و جمعی فریب میدهد. به همین خاطر هر از چند گاهی افراد باید دوباره حلقه تشکیل دهند تا تجدید میثاقی با شیطان باشد. البته گاهی پیامبران به صورت اختصاصی برای سردسته حلقه ها پیام می بردند. مثل موسی که برای فرعون پیام برد. کسانی که یکبار غیبت کنند و از آن لذت ببرند؛ قطعا دفعات بعدی هم جلسه غیبت خواهند داشت؛ این یک امر ثابت شده است. بیشتر مهمانیهایی که در جامعه ما تکرار میشود؛ بخاطر تکرار این لذتهای کاذب است. ترک حلقه های شیطانی به صورت دسته جمعی بسیار راحت تر است. خدای مهربان به کسانی که عزم ترک حلقه های گناه کنند و از خود حرکت نشان دهند؛ وعده فرموده است که یاری و نصرت خودش را به آنها میرساند و همه مردم به دین خدا بصورت گروهی می پیوندند. کلمه افواجا (دسته دسته) در سوره نصر(پیروزی) یعنی فلسفه های دروغین بصورت گروهی نابود میشوند و ترک میشوند و دین خدا حکمفرما خواهد شد. این وعده خداست و قطعا روزی به وقوع خواهد پیوست.

بسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ به نام خدای رحمتگر مهربان

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد (۱)

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾ و ببینی که مردم دسته دسته در دین خدا درآیند (۲)

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾ پس به ستایش پروردگارت نیایشگر باش و از او آمرزش خواه که وی همواره توبه پذیر است (۳)

هر حلقه ای که تشکیل شود، ناگزیر یک الهه از جنس شیطان هم دارد. بنابراین هر جا در تاریخ یک الهه تشکیل شده است، نشان از تشکیل یک حلقه شیطانی در آن موقع دارد. هر فلسفه ای شیطانی، یک حلقه است میان حلقه های بزرگتر. در زمان پیامبر نوح، پنج فلسفه و عرفان در میان آنان رواج داشت. آیه قرآن از پنج الهه در میان قوم نوح نام میبرد (ود – سواع – یغوث – یعوق - نسر).

وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿۲۳﴾

و گفتند زنهار خدایان خود را رها مکنید و نه ود را واگذارید و نه سواع و نه یغوث و نه یعوق و نه نسر را (۲۳)

وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ﴿۲۴﴾

و بسیاری را گمراه کرده اند [بار خدایا] جز بر گمراهی ستمکاران میفزای (۲۴)

این پنج نام (ود – سواع – یغوث – یعوق - نسر)، اسامی پنج عرفان شایع آن زمان بوده است که مردم زیادی را گمراه کرده بود. این پنج فلسفه آنقدر خطرناک بوده اند که کسی در آن فلسفه ها شکی نداشت . پیامبر نوح به این نتیجه رسید که این پنج فلسفه آنچنان پر قدرتند و آنچنان در میان مردم ریشه دارند، که اگر ادامه یابد، حتی نسلهای آینده هم نجات نمی یابند؛ به همین خاطر از خدا خواست که افراد این حلقه ها را نابود کند.

إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿۲۷﴾

چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری بندگانت را گمراه می کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزایند (۲۷)

این نوع حلقه ها، آنقدر خطرناک بودند که حتی پسر و همسر پیامبر نوح را جذب خود کرد و آنها نتوانستند از آن بیرون آیند و در آنجا اسیر شدند. این نوع عرفانها، پندار درستی در مورد خدا و نظام رحمانی نداشته اند. تمام عرفانهای دیگر هم اینطوری هستند. زمان پیامبر نوح جمعیت زمین زیاد نبوده است و به همین خاطر تنها پنج فلسفه بزرگ مطرح بوده است. اما اکنون در زمانه ما هزاران فلسفه و عرفان در حال فعالیتند و بالای نود درصد مردم را به خود مشغول کرده اند. در زمان قدیم، فلسفه تقدیس طبیعت و تقدیس گاو یکی از این فلسفه ها بوده است. ریشه اصلی فلسفه گیاه خواری از این نوع عرفانها بجا مانده است. وقتی از حلقه ها صحبت می کنیم؛ منظورمان فقط عرفان حلقه نیست؛ بلکه تمام گناهانی مثل غیبت، حسد، کینه، چشم و هم چشمی هم یک نوع حلقه اند و یک نوع فلسفه اند.

البته در نهایت، جهنم خواهد آمد و تمام این حلقه ها را می بلعد. در آن روز ماهیت واقعی حلقه ها روشن میشود و همه حلقه ها باطل میشوند و تمامی حلقه ها، انرژیهای شیطانیشان را از دست میدهند ولی آنوقت برای اعضاء حلقه ها، خیلی دیر و بیفایده است.

وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ﴿٢٣﴾

و جهنم را در آن روز [حاضر] آورند آن روز است كه انسان پند گيرد و[لى] كجا او را جاى پندگرفتن باشد (٢٣)

حلقه های گناه زنان و مردان متفاوت است. مسخره کردن و غیبت کردن و چشم و هم چشمی معمولا مربوط به زنان است و دزدی و قتل و رشوه و بعضی گناهان دیگر مربوط به مردان است. وقتی مردان در حلقه های گناهان مخصوص خود فرو روند، از زنان فاصله می گیرند و همچنین وقتی زنان در حلقه های گناهان مخصوص خود فرو روند، از مردان فاصله میگیرند. و این خودش نوعی جادوست که باعث فاصله افتادن بین ازواج میشود. به همین خاطر غرق شدن در گناهان حلقه ای ، باعث جدایی و افتراق بین ازواج و حتی بین افراد اجتماع خواهد شد. غیبت، چشم و هم چشمی، حسادت جزو گناهان گروهی و حلقه ای هستند. وقتی زنان و مردان از هم فاصله گیرند، دیگر همدیگر را درک نخواهند کرد و مسائل جنسی هم به انحرف کشانده خواهد شد و نیازهای کاذب زیادی بوجود خواهد آمد.

گاهی در یک جامعه؛ یک حلقه شیطانی بر حلقات دیگر غالب میشود. مثلا گاهی در یک جامعه، همگی دنبال مدرک هستند، و گاهی همگی دنبال پول، گاهی همگی دنبال مقام و شهرت. بعضی مواقع هم همه جامعه فاز مهریه ها و جهیزیه های سنگین می گیرند. گاهی دسته جمعی دنبال عمل جراحی زیبایی میروند. هر گونه زیاده روی و افراط و تفریط در این گونه موارد، منجر به تشکیل حلقه های شیطانی میشود. قطعا هر گونه حلقه ای که تشکیل شود، بیشترین و مهمترین اعضاء حلقه ، شیاطین خواهند بود.

وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٦﴾

و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه‌مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن (۲۶)

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿۲۷﴾

چرا که اسرافکاران برادران شیطانهایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است (۲۷)

در آیه می فرماید که از حد گذرندگان، برادران شیطانها هستند (إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ) **و در این آیه شیطان به حالت جمع ذکر میشود؛ آیه نمی فرماید برادران شیطان** (إِخْوَانَ الشَّيَطِانِ). **زیرا که تعداد شیطان در یک حلقه بسیارند. به همین خاطر است که کسانی که در این حلقه ها هستند، خیلی راحت قابل پیش بینی اند. زیرا بیشتر افراد حلقه ، شیطان هستند و نادیدنی و بنابراین تمام حرکات گروهی در یک حلقه تحت کنترل است و در نتیجه قابل پیش بینی. در یک کارخانه یک نفر هشتاد درصد سهام را داراست، بقیه اعضا هر کدام یک سهم دارند؛ مشخص است که تصمیمات مهم درکارخانه به کسی وابسته است که بیشترین سهام را دارد. بنابراین در یک حلقه، تصمیمات اصلی را شیاطین می گیرند و بقیه سیاهی لشکرند. به همین دلیل ، آدمیان به عروسک خیمه شب بازی تبدیل میشوند و براحتی قابل پیش بینی اند. گاهی دعانویسها و عارفان حلقه های شیطانی، پیش بینی هایی انجام میدهند که در اصل پیش گویی نیست؛ بلکه در حلقه یک اتفاق عادی است.**

کسانی که این نوع مدیتیشن ها را انجام میدهند، خودشان اقرار میکنند که دچار کابوسها و خیالات و وهمیات میشوند. وقتی از مدیتیشن صحبت میکنیم، منظورمان فقط یوگا و عرفانهای شرقی نیست؛ بلکه غیبت، چشم و هم چشمی، اسراف، و هر

گونه گناهان پنداری و اجتماعی دیگر هم هست. شاید تعداد کمی از افراد حرکات رسمی مدیتیشن را انجام دهند؛ اما بیشتر مردم دچار گناهان پنداری و اجتماعی میشوند.

اینکه افراد دچار توهمات و خیالات و توهمات میشوند؛ در حلقه ها، یک اتفاق بدیهی است. زیرا همانطور که گفتیم، در این حلقه ها، بیشترین اعضاء شیاطین هستند و بنابراین بصورت پنداری به آدمیان دسترسی دارند و این مشکلات را برای انسانهای داخل حلقه پیش می آورند. از آنجا که بیشترین اعضاء هرحلقه ای شیاطین هستند، هر از چند گاهی، یک سری دستورات به سردسته های حلقه الهام میشود. معمولا خود افراد این الهام را حس نمی کنند و یا مبهم حس میکنند. کلا وحی شیاطین نوعی ابهام است، مثل وحی خدا واضح و روشن و مبین نیست.

خواننده های مشهوری بوده اند که صراحتا اعتراف کرده اند که برای نیروهای پشت پرده کار میکنند. آنها در حین اجرای آهنگ، مجبور شده اند که از یک سری کلمات و نمادها و حرکات و لباسها استفاده کنند. حتی آنها در آواز و اشعارشان، گاهی از شیطان تعریف میکنند و او را می ستایند و خدای رحمان را زیر سوال می برند. در عوض این کاری که خواننده به عنوان عضو مهم حلقه انجام میدهد، شیاطین به او مشهوریت و عنوان میدهند. البته این مشهوریت و عنوان فقط در محدوده حلقه معتبر است. شیاطین در درون حلقه، چنین تواناییهایی را دارند که فردی را برای سایر اعضاء حلقه مشهور کنند و او را مهم جلوه دهند.

حلقه ها زیادند و به سرعت هم در حال گسترش هستند. به همین خاطر انسانهای پاک و مومن باید از آن محدوده ها فرار کنند و جذب زرق و برق های حلقه ها نشوند و به سوی خدا فرار کنند.

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۳﴾

و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است بشتابید (۱۳۳)

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱۳۴﴾

همانان که در فراخی و تنگی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند و خداوند نکوکاران را دوست دارد (۱۳۴)

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۵۰﴾

پس به سوی خدا بگریزید که من شما را از طرف او بیم دهنده ای آشکارم (۵۰)

شیطان برای نگهداشتن افراد در حلقه های گناه؛ برای آنها یادآورنده طراحی میکند تا همیشه پندار آدمیان را متوجه حلقه کند. مثلا یک فرد علامت چشم زخم در خانه نصب میکند و فرد هر وقت چشمش به آن علامت می افتد؛ اتوماتیک پندارش به سمت فلسفه چشم زخم جذب میشود. در اینجا حلقه به معنای فلسفه زندگی است. یا اینکه افراد انگشترهای مخصوصی دست میکنند تا که مثلا قدرتهایی پیدا کنند، در این حالت، هر انسانی هر روز حداقل صد بار این انگشتر را می بیند و به این طریق به یاد فلسفه زندگیش (حلقه) می افتد. یا خالکوبی میکنند و خالکوبی حکم چک سفید

امضا شده را دارد و نوعی برگه عضویت در حلقه. یا اینکه فرد عکس فلان هنرپیشه را در اتاقش نصب میکند و هربار که می بیندش، در فاز او فرو میرود. بعضی افراد چنان در مثلا ورزش فوتبال غرق میشوند که عکس فرد مورد علاقه خود را در اتاق خود نصب میکنند تا هر بار این فلسفه زندگی به آنها یادآوری شود. این جور عکسها و نمادها، نوعی تجدید میثاق با فلسفه حلقه است. در واقع هر گونه بتی و تمثالی، نماد یک نوع تجدید میثاق با یک فلسفه شرک آمیز است. روشهای زیادی برای غل و زنجیر کردن انسانها فراهم است. مسیحیان، در حین خطر، علامت صلیب میکشند و این خودش نوعی یادآورنده است که آنان را از ذکر خدای متعال باز میدارد. از جنبه مذهبی هم بعضی از مسلمانان در این حیطه از خطر افتاده اند. آنان بعد از هر بار شنیدن نام پیامبر محمد، بر او صلوات می فرستند و او را بطور مکرر یاد میکنند و این همان ذکر غیر خداست. توجه شود که آیه ای که در آن صلوات ذکر شده است، به معنای این نیست که هر بار اسم پیامبر را شنیدی بر او سلام و صلوات بفرستید (اگر دراین مورد شک دارید به این مقاله مراجعه شود).

برای بیرون آمدن از حلقه، ابتدا باید این نشانه ها و نمادها را از جلو دیدگان و بینش و بصیرت خود بردارید و بجای آن نماز بجا آورید و به سمت یادآورندهای خدای رحمان بروید. به همین خاطر خدای مهربان می فرماید که ذکر و یادآورنده های خدا از هر یادآوردنده ای موثر تر و بزرگتر است (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ). برگشت به سوی خدا ، یعنی حلقه های گناه را ترک کنید و به نظام رحمانی برگردید.

اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿۴۵﴾

آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعا یاد خدا بالاتر است و خدا می داند چه می کنید (۴۵)

برای برگشت، باید بطور کامل برگردید، یعنی هم در سطح پندار، هم در سطح کردار و هم در سطح گفتار. یکی از دلایلی که افراد نمیتوانند از حلقه ها خارج شوند و دوست ندارند که آن را ترک کنند؛ این است که در آن حلقه ها شخصیت و مقامهای کاذب پیدا میکنند. کسی که در جمعی غیبت میکند، به آن جمع وابسته میشود و حتی ممکن است که میان آنان شخصیت و مقامی پیدا کند. بنابراین ترک این گروه سخت است. یا کسی که در میان دوستان خود، مشغول لهو و لعب است و غرق در آن است، دیگر براحتی نمیتواند گروه را ترک کند. خدای مهربان این حالت را خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (بازی یاوه) **می نامد.**

فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۱﴾ پس وای بر تکذیب کنندگان در آن روز (۱۱)

الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿۱۲﴾ آنان که به یاوه سرگرمند (۱۲)

آدمها در شخصیتهای کاذب در میان این نوع جمع ها غرق میشوند و به نوعی بازی های بیهوده میکنند. گاهی افراد این بازی ها را در زمان پیری هم ادامه میدهند. بعضی افراد فقط در میان حلقه های خود مشهورند و گرنه در میان اقشار دیگر، کسی آنها

را نمی شناسد. مثلا یک خواننده مشهور که طرفداران زیادی دارد؛ اگر وارد یک روستا شود، کسی او را نمی شناسد و از او امضا هم نمی خواهند. مقامهای کسب شده و مشهوریت و اسم و رسم داخل این حلقه ها ، فقط به درد همان حلقه میخورد و بس.

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٨٣﴾

پس آنان را رها کن تا در یاوه گویی خود فرو روند و بازی کنند تا آن روزی را که بدان وعده داده می شوند دیدار کنند (٨٣)

افراد حتی در پیری هم دست از این حلقه بازی ها بر نمیدارند. وقتی وارد بعضی مراسمهای فاتحه خوانی میشوید، چنان جو سنگینی بر آن برقرار است که آدمی فکر میکند یک میلیون نفر در آن جمع است. دلیل این جو سنگین، وجود شیاطین زیاد در آن حلقه است. زیرا معمولا این نوع مراسمها، مراسمهای سالمی نیستند و بیشتر چشم و هم چشمی و حسادت و تفاخر در آن برقرار است. اصلا بخاطر وجود این جور صفات شیطانی است که شیاطین زیادی در آن جمع حضور دارند و آنها از این صفات ابراز شده توسط انسانها تغذیه معنوی میکنند.

در آخر دوره ها، تعداد حلقه ها و تنوع آنها بسیار زیاد میشود و بیشتر افراد را جذب خود میکنند. از آنجا که هر جمع و حلقه ای ، آیتمهای خود را دارد؛ بنابراین تضاد طبقاتی و شکاف گسترده ای بین افراد جامعه بوجود میاید و همدلی و همزبانی در بین افراد از بین میرود. وقتی وارد یک شهر بزرگ میشوید، طرز زندگی مردم بالا شهر با پایین شهر بسیار متفاوت است. اینها به علت حلقه های متفاوتی است که هر

قشری را جذب خود کرده است. در حالی که خدای مهربان ، تمام مردم دنیا را بصورت یک امت واحده آفریده است.

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿۹۲﴾ این است امت شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستید (۹۲)

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿۹۳﴾ و[لی] دینشان را میان خود پاره پاره کردند همه به سوی ما بازمی گردند (۹۳)

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ﴿۹۴﴾ پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود و ماییم که به سود او ثبت می کنیم (۹۴)

یکی دیگر از نشانه های در حلقه بودن، نماز بجا نیاوردن و یا کاهلی در انجام آن است. زیرا در حلقه ها، نماز لازم نیست و حتی یک بار اضافی بحساب میاید. در حالی که خارج از حلقه شرّ (نظام خدای رحمان)، نماز مثل غذا خوردن برای انسان ضروری است و حتی لازم تر است و یک امر بسیار ضروری بحساب میاید.

الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿۵﴾که از نمازشان غافلند (۵)

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَى وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴿۵۴﴾

و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن انفاقهای آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی آورند و جز با کراهت انفاق نمی کنند (۵۴)

هر گونه کاهلی و تنبلی و بی توجهی در نماز و روزه و زکات؛ نشان از دلبستگی افراد به حلقه های گناهان دارد. اتفاقا از این طریق میشود فهمید که آیا آدمی به حلقه ها و جمع های اینچنینی وابستگی دارد یا نه؟ زیرا وابستگی به حلقه ها گاهی در پندار است و آدمی متوجه نیست. اما گاهی وابستگیها به سطح گفتار و کردار هم میرسد. وقتی آدمی در نماز کاهلی و سستی کند و آن را سربار بحساب آورد، یعنی وابستگی به یک حلقه ای دارد و باید تا دیر نشده است، فکری برای خروج از آن بکند.

وابستگی به حلقه های شرّ آنقدر خطرناک است که حتی در فرهنگ یک جامعه تاثیر می گذارد. بعد از مدتی مردم طرز لباس پوشیدنشان هم عوض میشود. طرز مهمانی دادنها هم تحت تاثیر قرار می گیرد. معمولا در این گونه موارد، اسراف و افراط و تفریط گسترش داده خواهد شد. خدای رحمان برای ایمن کردن افراد از دست زرق و برقهای این حلقه ها، نماز و روزه و زکات را برای ما گذاشته است و همچنین یادآورنده های زیادی در نظام و طبیعت رحمانی هست که میتوان بوسیله اینها از دست این جمعهای شیطانی نجات یافت.